
امید ما و ناامیدی ما

خاطرات سیاسی

دکتر کریم سنجابی

دکتر کریم سنجابی

هیچ کس نسبت که مصون از خطا باشد. هر
کسی خطا میکند ولی من وجدانا بدشما میگویم موفقی
که به گذشته خود مراجعه میکنم از دو جهت نظر
مکنم یکی از جهت حسن نیت و دیگری از جهت
مناد و مصلحت بودن اعمال من رانده برای دفاع از
خود اینکه بنا بر اعتقادی که دارم از روی صدق و صفا
میگویم که ممکن است عمل من اشیاء و ریاض بهش
بوده باشد ولی هر چه کرده ام با حسن نیت و در حفظ و
در صراحتی بود که به آن اعتقاد داشته ام الان هم که
به گذشته خود فکر میکنم متوجه هستم که اگر به طور
دیگری عمل میکردم شاید از لحاظ موفقیت، و رسیدن
به قدرت، و ویانجینی تسخیرت برای من مفیدتر
بود

شاید من در آن قضایا کامیاب تر میشدم ولی
انرا هم انحراف از تعهد و ظریفه خود و هم به ریاض
مملکت و ملت میدادم. منلا اگر همین جریانات
احزاب را در نظر بگیریم ایما نقطه ای خارج از
واقعیت و خارج از اصول و بر خلاف مصلحت در
اعلامی شده ساده باریس من بوده است^۱ ایما با سوابق
مسلمی که از خصومت و بدخواهی شاه نسبت به ملون
و خود داشت من میتوانستم سر خود را باو بیندم و بی
قند و شرط قبول مسئولیت بکنم و ایما در آن اوضاع و
احوال ایران موفقیتی برای آن ممکن بود^۲ و با بعد از
پیروزی انقلاب ایما کوچکترین گذشت و انقضای از
من نسبت به انحراف از اصول دموکراسی دیده شده
است^۳ اکنون هم که به گذشته می خود فکر میکنم
هیچگونه احساس ندامت و شرمندگی ندارم

دکتر کریم سنجابی

از من کتاب

کتابخانه عمومی

ارانشارات

مطبوعه ایران

حجرت

چاپ لندن

امید ما و ناامیدی ما

خاطرات سیاسی

دکتر کریم سنجابی

مرکز پخش کتاب

NASHRE KETAB

157 North End Road

London W14

Tel: 01-603 6936

Reza.Golshah.Com



امیدها و ناامیدی ها

خاطرات سیاسی

دکتر کریم سنجابی

رئیس سابق دانشکده حقوق- دانشگاه تهران

دبیرکل سابق حزب ایران

وزیر فرهنگ در کابینه دکتر مصدق

نماینده سابق مجلس شورای ملی ایران

قاضی ایران در دادگاه بین المللی لاهه

دبیر شورای مرکزی جبهه ملی ایران

وزیر امور خارجه در دولت موقت جمهوری اسلامی

از انتشارات

میلیون ایران

چاپ لندن

الف

JEBHE

National Movement of Iran

Tel: (01) 767 8967

مهریاد و مارمیر

دکتر کریم سنجابی

از انتشارات

حجج
ملیون ایران

چاپ لندن

P.O. Box 2262, London W14 9SE, U.K.

چاپ اول ۱۳۶۸

ISBN 1-870740-03-3

کلیه حقوق برای نشر محفوظ است

مرکز پنخس:

نشر کتاب

157 North End Road, London W14

Telephone: 01-603 6936

Printed and bound by
BPCC Wheatons Ltd, Exeter

این خاطرات برای ایران و فرزندان ایران، برای
باقیمانندگان مجاهدان و شهیدان انقلاب بزرگ ایران است
که هزاران هزار با فریاد آزادی و استقلال به
خیابانها و میدانهای ریختند و در زیر گبارهای مسلسل به
خاک و خون می غلطیدند و شبها باندای پر خروش الله
اکبر ارکان استعمار و استبداد را به لرزه درمی آوردند و اینک
محرورم از آزادی و مطعون در وطنخواهی بار دیگر با تیغ
خون آشام جلادان مسلمان نماز پا درمی
آیند و یاد درسیا هچال زندانها گرفتار و آواره ی کشورهای
بیگانه می شوند. برای بازماندگان افسران و سربازان
دلیر است که بار تحقیر کشیدند و با وجود آن در برابر دشمن
غدار مزدور استعمار و جویای قادسیه جدید دلاوران
ایستادند و از سر زمین مین خویش دفاع کردند. برای
نسلهای جوانی است که از این پس می آیند و با امانت
گذشتگان را بردوش می گیرند.

۱۷ فوریه ۱۹۸۹

۲۸ بهمن ۱۳۶۷

به نام خدا و ملت ایران

با سپاسگاری از سعادت‌آرا زنده‌دیرین آقای احمد انوار در جریان مبارزات نهضت ملی ایران و مخصوصاً با تقدیر از اهتمام شاه‌الیه در تأسیس و انتشار روزنامه «دبجه» «خارج از ایران» و پایداری مستمر در حفظ اهداف ملی، حق التألیف (Copy Right) و اجازه چاپ و نشر کتاب خود «د امیدها و ناامیدی‌ها»، به‌الطوری انحصاری به ایشان، و اگر این مقام را نسبت به ملت آن در مراجع قانونی به نام خود اقرار و کتاب را به خرمه خود به هر تعداد و در هر کجا که بصلحت برآید طبع و نشر ساخته و حق التألیف آنرا به صرف کمک به تشریفات ملیون برسانند - توفیق هر چه پیشتر ایشان را در تبلیغ اهداف نهضت ملی ایران آرزو می‌کنم - دکتر کریم‌الله

فهرست

صفحه	عنوان
۷ - ۱	فتح باب از احمد انواری
۱۰ - ۷	پیشگفتار از آقای دکتر سنجابی مصاحبه با دانشگاه هاروارد (پرویز صدقی) شامل:
۵۲ - ۱۱	از تولد تا اشغال و دیکتاتوری رضا شاه
۸۴ - ۵۳	اشغال ایران در جنگ بین الملل دوم
۱۷۳ - ۸۵	نهضت ملی کردن نفت و زمامداری مصدق
۱۹۲ - ۱۷۴	زمامداری مصدق و تغییرات دولت او
۲۰۰ - ۱۹۳	کودتای ۲۸ مرداد ۳۲
۲۵۱ - ۲۰۱	جبهه ملی دوم
۲۶۹ - ۲۵۲	برگشت به دیکتاتوری
۲۷۸ - ۲۷۰	استبداد و دیکتاتوری محمدرضا شاه
۳۰۵ - ۲۷۹	انقلاب ایران
۳۲۹ - ۳۰۶	در دیدار با پادشاه
۳۴۷ - ۳۳۰	رفراندوم و اوج استبداد
۳۵۷ - ۳۴۸	جبهه ملی و دولت موقت نظراتی درباره چند شخصیت و پایان مصاحبه با هاروارد
۳۷۷ - ۳۵۸	ضمائم و ملحقات
۳۹۱ - ۳۷۸	سفرنامه یا رنجامه هجرت
۴۳۹ - ۳۹۲	سخن آخر - گفتگویی با احمد انواری
۴۴۱ - ۴۳۱	چند سند دیگر
۴۵۱ - ۴۴۲	فهرست اعلام
۴۵۲ - ۴۸۰	

فتح باب

ارادت نگارنده بجناب آقای دکتر سنجابی به سابقه ای به قبل از نهضت ملی ایران بر میگردد و محبت ایشان بهائیز بهمان تاریخ وابسته است.

این نکته نیز قابل توجه است که ارادتمند بمناسبت مشی سیاسی خود وشورجوانی به اکثر رجال خوشنام و رهبران نهضت ملی ایران ارادتی وافر داشته مورد مهر آنان نیز بوده ام ولی من و همکارانم در پرخاش در طول خدمات مطبوعاتی به ایشان از دیگر رهبران نهضت ملی نزدیک تر و همچنین از راهنماییها و حمایت ایشان بیشتر بر خوردار شده ایم.

در یکی دو مورد پرونده های مطبوعاتی که علیه روزنامه پرخاش در دادگستری تشکیل شده بود «تفصیل آن از حوصله این مختصر خارج است» ایشان بزرگوارانه دفاع مارا پذیرفتند که یکی شکایت شرکت نفت در سال ۱۳۳۸ بود که ما کم فروشی و دزدی آنها را کشف کرده بودیم و دیگری شکایت دولت ترکیه در ارتباط با مطالبی که بمناسبت مخالفت آن دولت با نهضت ملی ایران در مجامع بین المللی در پرخاش منتشر کرده بودیم که در این مورد کار بجاهای نازک کشیده شده بود.

دو سال پیش و پس از آنکه آقای دکتر سنجابی در پی حکم ارتدادی که آقای خمینی در باره جبهه ملی صادر کرد و ایشان ناگزیر از جلای وطن شدند و در هنگامی که چند سال از مهاجرت اضطراری ایشان میگذشت در آمریکا به دیدارشان شتافتم و در آنجا بود که دانستم آقای دکتر بنا به اصرار دوستان حاضر شده اند مصاحبه ای که با دانشگاه هاروارد داشته اند بصورت کتابی منتشر شود.

درست در سالهای بعد از انقلاب ایران بود که دانشگاه هاروارد و با برنامه ریزی آقای دکتر حبیب لاجوردی به ابتکار جالبی دست زده و به انجام مصاحبات ارزنده با رجال و دست اندرکاران مسائل سیاسی و اجتماعی کشور پرداخت که میتوان آنرا در مجموع گنجینه ای از اطلاعات دست اول تاریخ معاصر ایران خواند و طبیعی بود که در این ارتباط از آقای دکتر سنجابی هم خواسته شود که در این برنامه شرکت کنند که در حقیقت

مطالب اصلی این کتاب همان گفتگو و مصاحبه ایست که از روی نوار پیاده و تنظیم شده و با وجود دوری از آداب نگارش و اندیشه های پیش ساخته که از وسایل تحریر است از روانی و گیرائی خاص خود برخوردار است.

اضافه بر آن آقای دکتر شرح جالب و خواندنی غمنامه هجرت را نیز بر مصاحبه مزبور افزوده و ضائمی نیز شخصا برای کتاب فراهم کرده اند.

تردید نیست که نگارش خاطرات رجال و بزرگان هر کشور نه تنها از اقدامات مستحسن و قابل تقدیر آنان بشمار میرود بلکه در شمار وظایف اولیه برگزیدگان ملی است که تجارب خود را که بمثابة امانات ملی در سینه خود دارند به اختیار جامعه بگذارند و امکان بهره گیری از آنها برای مردم و کشور فراهم سازند.

در آن موقع چون دانستم دوستان و ارادتمندان ایشان در آمریکا ترتیبی برای طبع و نشر کتاب فراهم کرده بودند طبیعی می نمود که از مخلص اسقاط تکلیف شود و در حالیکه نشر کتاب آقای دکتر سنجابی را برای خود «حق» و «وظیفه» می شناختم به انتظار چاپ آن بمانم.

پس از نشر کتاب خاطرات دکتر مصدق بزبان انگلیسی، معظم له ضمن تبریک نامه ای اطلاع داده بودند که متاسفانه کتاب ایشان هنوز بنا بعلی بلا تکلیف مانده و منتشر نشده است. طبیعی بود که این خبر بر من گران آمد و بلافاصله اعلام کردم که من چشم براه متن کتاب هستم و آماده برای چاپ آن.

ایشان نیز از سر بزرگواری نشر کتاب را بشرح دستخطی که همراه این مقدمه مطالعه خواهید فرمود به مخلص واگذار کردند و متن او را ق حروفچینی شده را که سالی چند بر روی آن کار شده بود بهمراه نظرات و اصلاحات خود ارسال داشتند.

برای آنکه کتاب تا حدودی مستند و با نظرات نویسنده در باره حوادث چند ساله اخیر تکمیل شود با موافقت ایشان مصاحبه کوتاهی نیز تنظیم و بنام سخن آخربه محتوای کتاب اضافه شده و تعدادی سند و تصاویر مربوط بوقایع مورد بحث نیز با نظر نویسنده محترم به کتاب افزوده شده است.

میدانیم و اطمینان داریم که نشر این کتاب چنانچه خود ایشان نیز تذکار داده اند با عکس العمل برخی دستجات خارج کشور و بعضی کسان در داخل روبرو خواهد شد ولی این تصور نباید مانع آن شود که مردم ایران از تجارب شخصیتی محروم بمانند که بحران بین

الملل اول را در حساسترین نقاط کشور شاهد بوده و از شهریور ۱۳۲۰ تا کنون در عمده مسائل حیاتی و اساسی کشور نقش موثری داشته است.

با مطالعه خاطرات سیاسی ایشان است که ما میتوانیم معیارهای بهتری برای قضاوت‌های خود در مورد انقلاب ایران و نقش ایشان و جبهه ملی بدست بیاوریم و مطمئن باشیم که نظرات شخصی که در ردیف برگزیدگان اول نهضت ملی ایران و همچنین شخصیت‌های طراز اول انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ بوده است در شناختن مسایل اجتهایی و سیاسی ایران کمکی بسزا خواهد کرد.

آنچه که با کمال صراحت و اعتقاد در باره محتوای این کتاب و نویسنده بزرگوار آن میتوان گفت اینست که تمامی سخن از دل بر آمده و هم چنانکه صداقت و ایمان راهنمای ایشان در لحظات حساس و سرنوشت ساز تاریخ ایران بوده است در بیان مطلب نیز هرگز ریب و ریا بخود راه نداده و از سویدای دل سخن میگوید.

معروف است که گفتار و کردار مردان بزرگ در لحظات حساس تاریخ نتایج بزرگی به بار میآورد و تاثیر يك گفتار ساده تا سالها در آن جامعه باقی خواهد بود.

آقای دکتر سنجایی دهها بار در برابر این لحظات قرار گرفته و به حوادث پاسخ مثبت یا منفی داده است و ما شاهدیم که تاریخ کشور ما حقانیت عمده جهت گیریهای ایشان را با تائید و تحسین به ثبت رسانده است که عبارتند از مبارزات میهنی سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲، مبارزه در راه ملی کردن صنعت نفت - مشارکت و همکاری با دکتر مصدق در دولت و مجلس و در دو هیات نمایندگی ایران در لاهه و شورای امنیت - مقابله با دولت قوام - عدم سازش با شاه و پای بندی به اهداف نهضت ملی ایران.

اینک بر مردم ایران - محققان و بالاخص نسل جوان کشور فرصتی فراهم آمده تا به سخنان شخصیتی گوش کنند که با اتکاء به معتقدات خود و دل بستگی به آرمانهای ملی چند بار قاطعانه به رویای دلفریب قدرت پاسخ منفی داده است که اولی رد دعوت شاه برای قبول مقام نخست وزیری و دومی پاسخ منفی به قبول ریاست شورای انقلاب و ریاست دولت در رژیم اسلامی بوده است.

جهت گیریهای آقای دکتر سنجایی در مقام شخصیت اول جبهه ملی ایران در دوران انقلاب ۱۳۵۷ و مدتی پس از آن مورد بحث های طولانی موافق و مخالف قرار گرفته است. ولی آنچه کمتر بدان التفات شده اینست که اگر انقلاب ایران (که حقانیت آن اخیراء و پس از

دهسال که از وقوع آن میگذرد مورد تأیید مدعی وراثت سلطنت ایران نیز قرار گرفته است) بر اثر جهالتها، انحصار طلبی‌ها و بی‌تقوایی‌ها و واپس‌گرائیهای رژیم جمهوری اسلامی به بیراهه نمیرفت آنها که فقط قدرت آنها دارند که نسبت به رویدادها پس از وقوع آنها اظهار نظر کنند موجبی نمی‌یافتند که دکتر سنجابی را بلحاظ اینکه در خط پیشرو يك انقلاب ضد دیکتاتوری قرار داشته است ملامت کنند.

با مطالعه شرح هول‌انگیز غمناکه مهاجرت در این کتاب و وقوف بر ستمی که پس از انقلاب به دکتر سنجابی در این سن و سال رفته است شاهد حد‌اعلای میهن‌پرستی مردی خواهیم بود که وقتی کشورش مورد هجوم نیروهای بیگانه قرار میگیرد و در حالیکه برادر و خانواده او در اسارت رژیم قرار دارند راهی مرزهای کشور میشود و با مردم غیور کرمانشاه سدی سدید در برابر دشمن فراهم میسازد و هنگامیکه عوامل دست‌نشانده عراق روانه قصر شیرین میشوند با پیام تاریخی خود مردم و ایلات غیور را بدفاع از خانه خود فرا میخواند.

نمی‌توانم مقدمه خود را بدون ذکر این واقعیت به پایان برم که آقای دکتر سنجابی پیشنهاد دریافت حق‌التالیف کتاب خود از دیگر ناشران را نپذیرفته و آنها را واگذار کرده‌اند که بمصرف نشر عقاید ملیون ایران برسد. این ایثار در شرایطی بعمل آمده است که دکتر سنجابی همانند سایر مردان متقی سیاسی و بلکه بعنوان نمونه آنها و نه مانند آنانکه سیاست و احساسات مردم را وسیله‌ای برای ثروت‌اندوزی قرار داده‌اند، در مضیقه و تنگدستی قرار دارد و ما با علم باین مطلب بزرگواری دکتر سنجابی را صمیمانه ارج میگذاریم.

طبیعی است ارزش معنوی اعتماد دکتر سنجابی به ما بسی والاتر از جنبه مادی واگذاری حق‌التالیف کتاب است و ما نیز متقابلاً بدینوسیله پیمان خود را تجدید و اطمینان میدهم که همچون گذشته و تا پایان عمر در پای بندی با اهداف نهضت ملی ایران صادق و پایدار خواهیم بود و با استعانت از خداوند متعال و با یاری همه ایرانیان آزاده پس از فراغت از کار این کتاب باز هم تمامی توان خود را در خدمت نهضت ملی ایران و انتشار جبهه قرار خواهیم داد.

لندن - فروردین ۱۳۶۸

احمد انواری

توضیحات فنی

هنگامی که نشر کتاب امیدها و ناامیدیها به جبهه واگذار گردید دو بخش عمده کتاب شامل مصاحبه‌ها و غمنامه هجرت و قسمتی از ضمیمه وسیله چاپخانه MAPLE PRESS که در کالیفرنیا و زیر نظر آقای خسرو قدیری اداره میشود حروفچینی شده بود.

آقای قدیری که از ملیون و علاقمند به نهضت ملی ایران هستند نشر این کتاب را بصورت يك فریضه ملی عهده دار شده بودند که پس از آگاهی از تصمیم جناب آقای دکتر سنجابی در باره تفویض حق التالیف بجبهه همه سوابق را بدون چشم داشت مادی بدفترما فرستادند.

باید توجه داشت که مشکل يك کارترمیمی که سالی چند بر آن گذشته و با دقت و وسواس شایسته نخستین نویسنده محترم نیز همراه بوده است مشکل تر از حروفچینی مجدد آن بوده حق بود که همه صفحات مجدداً حروفچینی شوند تا حق این کتاب مستطاب ادا شده باشد.

ولی بعد مسافت و فاصله میان ما و نویسنده محترم از یکسو و علاقه به نشر سریعتر کتاب از سوی دیگر ما را به استفاده از زحمات فراوان آقای قدیری ناگزیر گردانید و ناگزیر با همه دقتی که بعمل آمد و وقتی که مصروف شد با توجه به تفاوت‌هایی که میان سیستم فنی ما و آن موسسه وجود دارد حق کتاب و نویسنده محترم چنانچه مورد نظر ما بود ادا نشده و از این بابت هم از نویسنده محترم و خوانندگان ارجمند پوزش می طلبیم.

یکی از مشکلات اولیه کار ما این بود که ماشین مورد استفاده قبلی فاقد بعضی از حروف فارسی بوده و ما ناگزیر عمده آن کلمات را با دست اصلاح کرده ایم که از نفاست کار کاسته است.

از سوی دیگر درهم بودن اوراق و نامشخص بودن آخرین نسخه مورد نظر نویسنده و وجود اختلاف میان نسخ ارسالی کار ما را مشکل تر گردانید.

عدم انطباق حروفی که در اختیار ماست با حروف مورد استفاده اولیه نیز یکی دیگر از مشکلات فنی ما بشمار می آید.

معهدا همه این گرفتاریها دلیل آن نیستند که ما بتوانیم زحمات آقای خسرو قدیری را نادیده بگیریم و از تذکر این نکته غافل بمانیم که با وجودیکه جبهه حاضر شده است حق الزحمه اینکار را نیز پردازد مصرا از قبول آن خودداری کرده و آقای قدیری خدمات انجام شده را بنام کمک بجبهه تلقی نمودند.

بنابراین است که ناگزیر شدیم ضمن ترمیم و غلط‌گیری مجدد صفحات کتاب آنها را دوباره صفحه آرایی کرده و برای هر فصل عنوان مناسبی انتخاب کنیم و سپس و ضمیمه و تصاویر آنرا فراهم ساخته و ضمن حروفچینی صفحات جدید شامل فتح باب و سخن آخر و قسمتی از اسناد فهرست اعلام را نیز تهیه و بر آن بیافزائیم.

کوشش فراوان کرده ایم تا تعدادی از اسناد مورد استناد نویسنده محترم را فراهم و در بخش ضمیمه بیاوریم که متأسفانه در بعضی موارد توفیقی نصیب نشد و امیدواریم آنها را در چاپهای بعدی منظور داریم.

باز هم از جناب آقای دکتر سنجابی - خوانندگان محترم بمناسبت نواقص فنی عذر خواهی و تشکر خود را از آقای قدیری تکرار میکنیم.

در خاتمه یادآوری این نکته لازمست که چون در بعضی موارد توضیحاتی بر متن اضافه شده بود که جایگزینی آن در صفحات امکان پذیر نبود آنها را با علامت مشخص کرده و بصورت توضیحی در ضمیمه با قید صفحه و شماره آورده ایم.

مسئول فنی جبهه

پیشگفتار

در تاریخ شانزدهم اوت ۱۹۸۳ از طرف دانشگاه هاروارد نامه ای به من رسید به این مضمون که آن موسسه بزرگ علمی مشغول ترتیب دادن تاریخی شفاهی از وقایع و حوادث ایران از سال ۱۹۲۵ میلادی یعنی از سقوط سلسله قاجاریه تا انقلاب اخیر ۱۹۷۹ ایران بوسیله مصاحبه با اشخاصی است که از نزدیک شاهد و یا شخصاً دخیل در آن حوادث بوده اند و در نامه تاکید شده بود که متن مصاحبه ها ماشین شده و ترجمه شده به انگلیسی در بایگانی دانشگاه ضبط میشود و ترتیب استفاده و یا انتشار مطالب آن بر طبق شرایطی خواهد بود که روایت کننده معین میکند. من هر چند از تاریخ خروج اضطراری از ایران با هیچ موسسه و روزنامه و خبرنگار خارجی و یا ایرانی حاضر به مصاحبه نشده بودم ولی چون اقدام دانشگاه هاروارد را یک عمل علمی و تاریخی تشخیص دادم حاضر شدم با نمایندگی آن موسسه مصاحبه کنم به شرط آنکه در حیات من بی موافقت قبلی مطالب مصاحبه انتشار پیدا نکند و اجازه استفاده از آن نیز مشروط به همین شرط باشد.

از آن پس آقای ضیا صدق که با آقای دکتر لاجوردی در آن دانشگاه مشغول تدریس و خدمت هستند برای اجرای مصاحبه به محل اقامت من در شهر چیکو از ایالت کالیفرنیا آمد و در مدت یک هفته از ۱۵ اکتبر تا ۲۱ اکتبر ۱۹۸۳ هر روز بطور متوسط قریب پنج ساعت پیش از ظهر و بعد از ظهر مشغول این کار بودیم. به عبارت دیگر متن این

مصاحبه حاصل قریب سی ساعت صحبت است که در ۲۹ نوار ضبط شده است. آقای صدق نوارها را با خود به دانشگاه ها روارد و بر طبق قرار قبلی یک دوره از آنها را با متن پیاده شده و ماشین شده آنها برای من فرستاد. من در تصحیح آنها علاوه بر اصلاحات لفظی و حذف بعضی از مکررات بعضی از مطالب و یا بعضی از اسامی را که در حین مصاحبه فراموش کرده بودم به آن اضافه ولی سعی کردم که شیوه بیان از صورت گفتگو خارج نشود. عمل تصحیح هم کلاً در قریب بیست روز انجام شد. به این ترتیب متن مصاحبه که در ۴۲ صفحه ماشین شده حاصل جمعا ۳ روز کار است. بدیهی است با سرعت و شتابی که در بیان مطالب بود و با فقدان هر گونه یادداشت و سند و مدرک در اختیار من نقایص و کمبود این مسایل ذهنی فراوان است. من مطالب را از دیدگاه شخصی و بنا بر اطلاعات خود بیان کرده ام. در حوادثی که شخصاً شرکت نداشته و شاهد آنها بوده ام، وقایع را آن چنان که دریافته ام با صداقت و رعایت انصاف بیان کرده ام. هرگاه در ذکر آن مطالب راجع به جریان وقایع و یا اشخاص اشتباهاتی باشد ناشی از نقص اطلاعات من است. در مسایل و حوادثی که شخصاً دخیل بوده ام سعی کرده ام که بیاناتم عین واقع باشد. نه غرضی بکار برده، نه حقیقتی را کتمان کرده و نه هوس خودنمایی و خودستایی داشته ام. چنانکه در چند مورد این مصاحبه اشاره شده مآکه در جبهه ملی پس از مبارزات ملی کردن نفت پیرو خط مصدق بودیم چند خصیصه ثابت و مشخص داشتیم:

اول آنکه ملی بودیم یعنی مخالف بانفوذ و مداخله اجنبی در امور داخلی خود و مخالف با هر حزب و سازمان و یا اشخاص وابسته به یک سیاست خارجی بودیم و در ضمن مبارزات خود هر نوع مددخواهی و یا ارتباط با مقامات خارجی بویژه دولتهای استعمارگر را زیان بخش و حرام میدانستیم: دوم آنکه خواهان حکومت مردمی و قانونی بودیم و با هر نوع نظام استبدادی خواه سلطنتی باشد یا نظامی یا حزبی (از انواع کمونیست و فاشیست) مخالفت داشتیم و به همین جهت بس از آنکه شاه روش ثابت دیکتاتوری در پیش گرفت از او جدا شدیم و به تدریج این جدایی با استمرار او در روش استبدادی و کینه توزی نسبت به ملیون و آزادیخواهان ایران به خصومت و دشمنی اصلاح ناپذیر انجامید و به همین جهت در تمام ادوار دیکتاتوری او با آنکه جبهه ملی اصولاً با سلطنت مشروطه مطابق با قانون اساسی مخالفتی نداشت، رهبران اصیل آن از ارتباط شخصی و محرمانه با شاه اجتناب میکردند. سوم آنکه ما خواهان عدالت

اجتماعی و رفع تبعیض و رفع استثمار و پیشرفت اقتصادی و صنعتی بابرنامه های منظم تدریجی در جامعه خود بودیم بی آنکه پای بنده یک ایدئولوژی وارداتی باشیم . چهارم آنکه هویت ملی خود را مرکب از دو عنصر ایرانیت و اسلامیت میدانستیم بی آنکه اختلاف و افتراقی بین این دو قایل باشیم . ماهمگی مسلمان و اکثر اشیعه بودیم و به جامعه روحانیت که با ایمان مردم مرتبط است احترام می گذاشتیم و به روحانیون بزرگی که در خط مجاهدات ضد استبدادی و ضد استعماری ملت ایران پیشوایی ورهبری کرده بودند اخلاص می ورزیدیم و امیدوار بودیم که مانند گذشته از این نیرو در مبارزه برای استقرار حکومت قانونی و اصول آزادی و عدالت اجتماعی استفاده کنیم . با وجود این اعتقاد را سخ داشتیم که روحانیون در عین اینکه از همه حقوقیکه مطابق قانون اساسی و اصول دموکراسی برای عموم مردم ایران مقرر شده حق بهره مند شدن و رسیدن به هر مقامی دارند نباید به عنوان روحانی مدعی حکومت و یا ولایت بر حکومت عرفی و قانونی ایران باشند . پنجم آنکه مایک جمعیت و جبهه علنی هستیم و مبارزات ما قانونی است . بنابراین هر نوع فعالیت زیرزمینی و تروریستی و خرابکاری و آدم کشی را در جهت مخالف مبارزات برای آزادی مردمی میدانستیم این دستگاه استبدادی و ساواک شاه بود که میخواستند ما را به مبارزات زیرزمینی و غیر قانونی سوق بدهند . اینها اصول مسلم و مجرب بودند که هیچ فرد آزاده و مبارز ملی اصیل بی آنکه این دو صفت را از خود زایل کند و ناقض اصل وحدت شود نمیتوانست از آنها انحراف بجوید . متأسفانه در طول سالهای استقرار دیکتاتوری شاه و در جریان ایام انقلاب انحرافات بزرگی نسبت به این اصول ظاهر شد . نخست آنکه جمعیتی که وابسته به جبهه ملی بود و هنوز هم خود را مصدق میخواند به بهانه اینکه جبهه ملی نسبت بمسائل دینی بی علاقه است از نسبت دادن هرگونه افتراء و تبلیغ و دشمنی علیه جبهه ملی خودداری نکرد و حتی در سالهای قبل از مبارزات انقلابی نمایندگان آنها رسماً و مخفیانه با مقامات یک دولت خارجی که مسبب شناخته شده کودتای علیه حکومت ملی دکتر مصدق بود ارتباط مستمر داشتند و بقول خود آنها که در جراید تهران هم مندرج گردید برای نمایندگان سیاسی آن دولت که به تهران میامدند دسته گل میفرستادند . دیگر آنکه آقای دکتر شاپور بختیار که یکی از اعضا کمیته مرکزی جبهه ملی بود هم محرمانه باشاه ارتباط داشت چنانکه در کتاب پاسخ به تاریخ شاه آمده است و هم بی اطلاع دیگر همکارانش و قبل از انتصاب به نخست وزیری بارها محرمانه با مأمورین سفارت و دولت

امریکا و سفیر انگلیس ملاقات کرده است. در این باره لازم دانستم که بعضی از اسناد و مآخذ مربوط به این مطالب را از اسناد منتشر شده سفارت امریکا و از کتاب غرور و سقوط آنتونی پارسونز سفیر کبیر انگلیس در تهران به عنوان ضمایم و ملحقات به این مصاحبه اضافه نمایم. سوم آنکه با تعطیل مبارزات علنی و قانونی جبهه ملی، مبارزات زیرزمینی و مسلحانه از سازمانهای رنگارنگ چریکی چپی و دینی در ایران آغاز شد و تدریجاً اوج گرفت، مبارزاتی که بر طبق طبیعت آن هیچگاه ممکن نیست به حکومت دموکراسی و آزادی های فردی و اجتماعی منتهی بشود.

چنانکه گفته شد به هنگام اجرای این مصاحبه بهیچوجه قصد نداشتم که مطالب آن در حیات من منتشر شود و این نه از بیم معارضاتی بود که ممکن است از جوانب مختلف علیه من برانگیخته شود و نه از ترس مورد تکذیب قرار گرفتن، میخواستم که این گفتگوها درد دلی باشد برای نسلهای آینده ایرانی که امیدوارم آرامتر و آگاهتر از نسلهای آشفته و حساس ورنجیده کنونی باشند ولی بسیاری از دوستان و همکاران عدم انتشار آنرا در این زمان که سیل اتهامات و دروغ پردازیها از هر طرف روان است، جفایی نسبت به خود من و ترک وظیفه ای نسبت به همه همزمانی میدانستند که قریب سی سال است با صداقت و استقامت پرچم جبهه ملی را بردوش میکشند و هنوز هم با همه اختناق و افتراق کنونی و بانداختن وسایل، در ایران و در هر گوشه و کنار از جهان درست ترین و پاکترین و حقیقی ترین ندای ملت ایران را منعکس میسازند.

در خاتمه بی فایده ندیدم که مطالب دونوار دیگر را که بر طبق یادداشتهای روزانه ام راجع به ماجرای هجرت اضطراری از ایران تنظیم شده و بیشتر مربوط به زمان اقامت در پاریس و ملاقات و مذاکره با سازمانها و شخصیتهایی است که علیه نظام قهرایی و ظالمانه کنونی ایران فعالیت میکنند و دلایل عدم قبول همکاری با آنها را به عنوان متمم و مکمل به این مصاحبه اضافه نمایم.

درود بر مبارزان راه آزادی و استقلال - پاینده ایران

مصاحبه با آقای دکتر کریم سنجابی

در روز دوشنبه بیست و سوم مهر ۱۳۶۲ برابر با پانزدهم اکتبر ۱۹۸۳
در ایالت کالیفرنیا، مصاحبه کننده ضیا صدق.

از تولد تا اشتغال و دیکتاتوری رضاشاه

س - آقای دکتر سنجابی در بدو امر می‌خواهم از شما خواهش کنم که لطفاً به تفصیل سوابق خانوادگی، تحصیلات و چگونگی آغاز فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی خودتان را برای ما شرح دهید.

ج - خیلی تشکر می‌کنم. امیدوارم حال من اجازه بدهد و بتوانم بطور کافی به مطالبی که مورد نظر شما هست جواب بدهم و یک نتیجه مفید و مطلوب از این مصاحبه بدست بیاوریم.

همانطوریکه قبل از این صحبت‌ها خدمت شما گفتم فقط خواهش و تقاضای من این است تا زمانی که من حیات دارم این مصاحبه انتشار پیدا نکند مگر اینکه اگر زمانی لازم بشود و من حیات داشته باشم با مشاوره خود من باشد. این یک نکته ای است که بین ما توافق روی آن حاصل شده است.

س - بله صد در صد.

ج - حالا استوایی که شما کردید یکی راجع به سوابق خانوادگی من بود و یکی راجع به سوابق تحصیلات و آغاز فعالیت سیاسی من. راجع به خانواده من بطوریکه میدانید من کرد و از ایل سنجابی هستم که یکی از ایلات گُرد ساکن کرمانشاه است و اگر لازم بدانید و بخواهید من اول میتوانم اطلاعاتی هر قدر شما بخواهید و بهر اندازه که لازم بدانید راجع به ایل سنجابی به شما بدهم.

س - از آنجائیکه يك چنین اطلاعاتی به تفصیل در هیچ جامنتشر نشده است من خیلی ممنون خواهم شد، اگر شما لطف فرمائید و این رابه تفصیل توضیح بدهید.

ج - بله. محل سکونت ییلاقی یا به اصطلاح سردسیری ایل در دشتی معروف به ماهی دشت است که در لغت اصلاً ماد دشت بوده است. ماهی دشت جز استان کرمانشاه است که تقریباً از چهار فرسخی غرب شهر کرمانشاه شروع میشود و تا ده دوازده فرسخی آن ادامه دارد. يك بعد دیگر آن از دامنه کوه شاهو نزدیک روانسر آغاز و تا کاروانسرای ماهی دشت و تا پشت شهر شاه آباد کشیده میشود. این محل ییلاقی ایل سنجابی است که الان در حدود صد و شصت پارچه آبادی و ده در آن قرار دارد. محل گرمسیری و قشلاقی ایل در زمانهای پیش قسمتی در خارج از مرز ایران و قسمت دیگر در مرز ایران از نزدیکی های قصر شیرین و نزدیکی های نفتخانه و محل نفت قصر شیرین بود که از آنجا شروع می شد و تا حدود قزل رباط و شهر بان که الان جزو عراق است ادامه پیدا می کرد. در سال ۱۹۱۴ قبل از شروع جنگهای بین الملل اول يك هیئتی از طرف دولت انگلیس و از طرف دولت روس بصورت میانجی برای تعیین مرز ایران و دولت عثمانی آن زمان آمدند تا با نمایندگان ایران و نمایندگان عثمانی سرحدات غرب ایران را که مورد اختلاف بین دو دولت بود معین بکنند. در آن موقع به حدود قصر شیرین که رسیدند پدر بزرگ من حاکم قصر شیرین و سرحددار بود در آنجا عثمانی ها فوق العاده فشار آورده بودند و انگلیسی ها هم بانظر عثمانی ها موافقت داشتند که قصر شیرین و قسمتی از غرب ایران را که جلگه است و تقریباً به جلگه عراق متصل و معروف به جلگه زهاب است در مرز عثمانی قرار بدهند.

س - آقای دکتر سنجابی اسم پدر بزرگ شما چه بود؟

ج - شیر محمد خان صمصام الممالک بود. سنجابی ها در آنجا مقاومت فوق العاده سختی کردند و تسلیم تمایلات اجنبی نشدند و بالاخره مرز بهمین حدودی که الان معین است

معلوم شد ولی آن مراتع قشلاقی خارج از نفتخانه را که در حدود قزل رباط و شهر بان قرار دارد جزو خاک عثمانی آن زمان شناختند. ولی يك پروتکل ضمیمه این قرارداد مرزی شد که نمایندگان دولت انگلیس و دولت روس هم امضاً کردند و همینطور نمایندگان ایران و عثمانی که بموجب آن دولت عثمانی بر سمیت شناخت که این نقاط از لحاظ مرتع ملك سنجایی ها است و متعلق به سنجایی ها است و سنجایی ها بدون پرداخت مالیات به دولت عثمانی هر ساله برای محل قشلاقی و تعریف احشامشان به آنجایی رفتند، و دولت عثمانی هم تعهد کرد که حق آنها محفوظ بدارد. منظور اینست که محل تعریف احشام و محل قشلاق ایل سنجایی در این حدود از خاک عثمانی که فعلاً عراق است قرار داشته است و معمولاً آنجا میرفتند. اما ایل سنجایی که يك ایل کُرداست، در واقع يك ایل جوان و يك ایل جدید است. در تواریخ قدیم ما اسمی از ایل سنجایی نتوانستیم پیدا کنیم. آنطور که خود ما اطلاع داریم حداکثر این ایلی که فعلاً به این نام در ناحیه کرمانشاه است از اوایل دوره قاجاریه وجود داشته و در بعضی از لشگرکشی های دولت ایران هم سوارهای آن شرکت میکرده اند. مثلاً در اردو کشی که دولت ایران برای تصرف هرات کرد از ایل سنجایی يك عده ای سوار بطور مسلم حضور داشته اند. حتی افسانه ای در میان مردم سنجایی هست که میگویند روسای آن سوارها لباسهایی بر تن داشتند که آستریایقه آنها از پوست سنجاب بوده و بهمین مناسبت آنها را هم سنجایی ها خطاب میکردند و این اسم از آنجا برای آنها باقی مانده است. سنجایی ها از سه ناحیه مختلف به کرمانشاه آمده اند. آنها از دوازده تیره مرکب اند. چندین تیره اینها علی التحقیق از ناحیه فارس کوچانده شده اند. شاید در زمان نادر شاه افشار و یاد در دوره صفویه با اجبار و اکراه و یا از روی رضا و رغبت آنها آورده اند برای اینکه در این مرز و بوم ساکن و نگهبان سرحدات باشند. آن تیره هایی که از فارس آمده اند بیشتر تیره های رؤسای ایل سنجایی و به اصطلاح خانهای سنجایی هستند یعنی خانواده ماعلی التحقیق جزو کوچانده شده های مهاجرین از ناحیه فارس هستند.

شما شاید در تواریخ قدیم ایران هم خوانده باشید که طوایفی از کردها در دوره های بعد از اسلام در بعضی از نواحی فارس مثلاً در ناحیه شبانکاره بوده و حتی حکومتهایی هم داشته اند. بنابراین بعید نیست که در دوران صفویه مردمی از کرد در آن نواحی وجود داشته باشند. چند تیره سنجایی که اسامی آنها معمولاً با کلمه وند خاتمه پیدا میکند از ناحیه لرستان آمده اند و اینها عبارتند از تیره هایی بنام جلیله وند، سیمینه وند،

سرخاوند که الان هم در سنجایی از تیره هایی مشهور هستند و لهجه و تکلمشان هم به لهجه لُری ولکی بیشتر شباهت دارد. چند تیره سنجایی هم از عراق و از حدود شهر زور و از کناره های دیاله عراق آمده و مشهور به دیالیان هستند. تمام این تیره های سنجایی در این ناحیه ماهی دشت سکونت اختیار کردند که آنوقت ملك مردم شهری و قسمت عمده ی آن جلگه ی سرسبز و چمنزار بوده است و بعلت اینکه سنجایی ها هم حشم دار و گو سفند دار بودند و این مراتع در تابستان فوق العاده مطبوع بود، آن مردم در حواشی چمنزارها و در کوههای پیرامون آن سکونت پیدا کردند. تا اینکه کم کم توانستند که خودشان نیز بعضی از املاک آنجا را بخرند. آنطور که در اطلاعات ماهست بنیانگذار ایل سنجایی بصورت يك ایل جدا و مستقل جد بزرگ ماشخصی بوده است بنام حسن خان. این حسن خان که تقریباً معاصر با اواخر سلطنت فتحعلیشاه قاجار بوده است، مردی بوده فوق العاده کافی و زرنگ و کاردان و توانست املاک بسیار زیادی در آن نواحی کم کم خریداری نماید. او پسر لایقی هم بنام محمدرحیم خان داشته است. حسن خان و پسرش محمدرحیم خان تقریباً در حدود چهل پنجاه آبادی بزرگ در همان ناحیه ماهی دشت بتدریج خریداری میکنند که همان پایگاه محل قدرت و اعتبار آنها میشود. به عنوان جمله معترضه راجع به سابقه ی تاریخی ایل سنجایی این نکته را هم اضافه کنم که مطابق تحقیقاتی که خود بنده کرده ام، دریافتم که در ناحیه شمال کردستان یعنی در حدود شمال مهاباد و در خاک عراق در اوایل قاجاریه يك طایفه ای بنام سنجایی در همان حدود بین رضائیه و عثمانی آن زمان وجود داشته است در يك کتاب تاریخی از تاریخ قاجاریه که بوسیله یکی از شاهزادگان قاجاریه نوشته شده و مرحوم عباس اقبال آشتیانی آن را چاپ کرده چنین آمده است که رئیس قشون ایران يك طایفه از اکراد را که یاغی و گردن کش بوده اند شکست میدهد و تعقیب میکنند و آنها متواری میشوند و به ایل سنجایی در آن طرف رضائیه در خاک عثمانی پناه میبرند. بنابراین معلوم است که در آن موقع يك طایفه ای بنام سنجایی، يك مردمی بنام سنجایی در آنجا بوده اند ولی من هر چه در این اواخر کوشش کردم که بینم آیا از آنها اشخاصی وجود دارند نتوانستم چیزی بیابم. هر چند از خانواده خودم شنیده بودم که در آن حدود ما بستگانی داریم. در اشعار نظامی گنجوی هم مخصوصاً در اسکندر نامه وی هم بنده يك شعری دیدم که در آن، چون مادرش کرد بوده - محققاً نظامی مادرش کرد بوده - در آنجا که از تبار خودش صحبت کنم دست پیچی ز سنجاییان ز نم سکه بر سیم سقلا بیان!

میکند کلمه سنجایی را بکار میبرد. آیا واقعا در زمان نظامی هم يك چنین طایفه ای وجود داشته؟ درست بر من معلوم نیست. آنچه محقق است همین است که در آغاز صحبت خود عرض کردم یعنی ایل سنجایی عبارت از آن تیره هایی است که از ناحیه فارس و از ناحیه لرستان و از ناحیه دیاله و شهر زور و عراق آمدند و در ناحیه ماهی دشت کرمانشاه سکونت اختیار کردند. آن تیره ها بعلمت اینکه مذهب تقریباً تمام آنها يك مذهب بوده است یعنی آنها به اصطلاح خودشان اهل حق یا آنطوریکه متداول است علی اللهی بوده اند، به یکدیگر گرایش داشته اند. درباره کلمه علی اللهی هم بی مناسبت نیست توضیح بدهم که در واقع اینها علی را خدا نمی دانند بلکه معتقد به ظهورات مختلف و متدرج خدا هستند و ظهور اکمل او را در شخص علی میدانند ولی این ظهور منحصراً بفرزند نیست، ظهورات و تجلیات دیگری هم حضرت حق با اصطلاح علی اللهی ها داشته است که حتی بعد از زمان حضرت علی هم کسان دیگری صاحب این ظهورات شده اند. از جمله شخصی بنام سلطان سحاق که میگویند در عهد امیر تیمور بوده مظهر یکی از همین ظهورات بوده و هم او در واقع بنیانگذار این طریقه است.

س - مقصود شما از ظهورات جلوه و . . .

ج - بله مقصود جلوه و مظهر است. بنابراین اینها این اعتقاد را دارند و خودشان را مسلمان میدانند و به قرآن معتقد هستند و به امامان معتقد هستند، البته آن ارادت خاص را به حضرت علی دارند که او را جلوه واقعی حضرت حق میدانند. تقریباً کم و بیش نظیر آنچه عیسویان درباره مسیح میگویند. بهر حال، سنجایی ها که همه آنها اهل حق بودند، در همان زمان اجتماع آنها پیشوای بزرگی از صوفیه اهل حق در ناحیه کرمانشاه بنام سیدبراکه ظهور میکنند که در گوران و از طایفه ی گوران بوده و تأثیر فوق العاده ای در پیروان این طریقه داشته است. مردم و درویشان زیادی در پیرامون او جمع میشوند و خانقاه او مرجعیت عظیمی پیدا میکند. بیشتر مردم طوایف گوران که آنها هم ده پانزده هزار خانوار هستند و بیشتر مردم سنجایی پیرو سیدبراکه و خاندان او میشوند. این وحدت مذهب یکی از وسایل پیوند دادن تیره های مختلف سنجایی به همدیگر بود. یکی دیگر از وسایل پیوند آنها همان محلهای سکونت بیلاق و قشلاقی آنها بود.

سنجایی هادرا ابتدا جزو ابوابجمع ایل بزرگ زنگنه محسوب میشدند، بطوریکه میدانلزنگنه از ایل های خیلی بزرگ کردایران بوده و در زمان پادشاهان صفویه عظمت و اعتبار زیادی داشته است . شیخ علیخان زنگنه صدراعظم بعضی از پادشاهان صفوی - ظاهرآشاه سلیمان - مردی فوق العاده مقتدر و توانا و سردار بزرگی بود، ایل زنگنه تا این اواخر در ایران بصورت ایلی وجود داشت هر چند بعداً رؤسای آنها شهرنشین شدند و شیوه ی ایلی را از دست دادند، خانواده زنگنه در کرمانشاه از مهمترین خانواده های آن شهر هستند . طوایف زنگنه هم در بین ایلات دیگر پراکنده و مستهلك شدند . ولی هم اکنون يك ایل زنگنه در خاك عراق وجود دارد که از حدود خانقین تا کرکوک پراکنده هستند . بهر حال در دوره قاجاریه این تیره های کوچیده و یا کوچانده شده ی سنجایی را ابوابجمع زنگنه کردند . پیدا است که زنگنه چون ایل قوی و مقتدری بوده سنجایی پیوستگی به آنرا برای خودشان وسیله حمایت و پشتیبانی میدانستند .

تازمان حسن خان جداعلای من که الان اسم بردم سنجاییها جز ایل زنگنه بودند ولی در زمان حسن خان اختلافی با رئیس ایل زنگنه پیدا میکنند و زد و خورد و قتل و کشتاری بین اینها رخ میدهد از آن تاریخ مدتی ایل سنجایی متواری میشود تا اینکه بعداً دولت وقت و والی کرمانشاه فرمان ریاست ایل سنجایی را بصورت ایل جدایی بهمان حسن خان میدهد و در این ایل سنجایی موجود اولین رئیس ایل میشود .

بنابراین تاریخ پیدایش این ایل شاید در حدود صد و پنجاه سال بیشتر نباشد . حسن خان پسرهای متعددی داشته که بزرگترین آنها محمد رحیم خان و کوچکترین آنها شیر محمد خان صمصام الممالک جد پدری من بود . شیر محمد خان نیز سه پسر نامی داشت . پسر بزرگترش قاسم خان ملقب به سردار ناصر پدر من بود . از پسرهای دیگرش یکی سردار بسیار معروف و با کفایت و وطن دوست ایران علی اکبر خان سردار مقتدر بود که عموی بزرگ من حساب میشد و پسر دیگرش سالار ظفر حسین سنجایی بود . شیر محمد خان جد من از طرف دولت بعنوان حاکم قصر شیرین و سرحدار منصوب شد و از آن تاریخ تازمان پهلوی حکومت قصر شیرین و مرز داری آن حدود با سنجایی ها بود که امنیت جاده کاروان رو و جاده تجارقی و زیارتی معروف قصر شیرین به کرمانشاه را حفاظت میکردند . به این ترتیب ایل سنجایی وسعت و توسعه پیدا کرد ، خود شیر محمد خان صمصام الممالک در قصر شیرین اقامت داشت که هم اکنون عکس قلعه ی محل اقامتش را به شمانشان دادم ، و حکومت ایل را به



۱- قاسم خان سردار ناصر رئیس ایل سنجایی ۲- علی اکبر خان سردار مقتدر سنجایی ۳- حسن خان سالار ظفر سنجایی ۴- امیر کل اسنادار بعدی کرمانشاه ۵- مرآت السلطان جهانسوز نماینده کرمانشاه در دوره سوم مجلس شورای ایل ۶- غلامرضا رشید یاسمی شاعر نامی

پسر بزرگترش که پدر من باشد قاسم خان واگذار کرد. پدرم در ایل حکومت داشت و ایشان در مرز، خوانین سنجایی در ناحیه ماهیدشت که محل اقامتشان بوددهات مختلف داشتند و هر يك قلعه بنا کرده بود. قلعه در آن زمان يك محل استحکامات جنگی بود با سنگرها و جان پناههای مخصوص و هم يك کارگاه، محلی که در قسمتهایی از آن داریست های عالی باقی، نمود، گلیم و این جور چیزها برپا میشد. خانها در قلعه های خودشان سکونت داشتند و نوکرها و اتباعشان دردهات مختلف، قوه جنگی ایل سنجایی از دنیرو تشکیل میشد. یکی سوارهای نوکری بود که خانها افرادی را بصورت نوکر خودشان استخدام میکردند و به آنها معمولاً اسب و تفنگ میدادند و دردهات پیرامون خود آنها را ساکن میکردند. اینها وابسته و در خدمت آقای خودشان بودند. پدر و عموهای من در زمان خود تقریباً هفتصد سوار بصورت نوکر شخصی داشتند. قسمت دیگری از نیروی مسلح ایل از خود مردم ایل تشکیل میشد. ایل سنجایی در آن موقع که در حدود شاید هفت تا هشت هزار خانوار بود در حدود حداقل دو هزار مرد جنگی داشت که هفتصد سوار آن جز نوکری و اتباع شخصی سردارها بودند و هزار و سیصد تا هزار و پانصد نفر از تیره های مختلف ایل و خود این يك نیرو و قشون قابل توجهی به حساب می آمد. سنجایی ها همیشه نسبت به دولت مطیع بودند، بعلاوه محل سکونت آنها چون به کرمانشاه خیلی نزدیک و در جلگه صاف همواری است و کوهستان های سخت ندارد آنها نمی توانستند مثل طوایف کوه نشین دیگر بصورت یاغی و سرکش زندگی کنند و می بایستی همیشه حسن رابطه را با دولت و باوالی های کرمانشاه نگاه بدارند. بطوریکه تاریخ زندگیشان نشان می دهد تقریباً هیچ وقت مردمان این ایل بصورت یاغی و کردنگش در مقابل دولت و حکومت مرکزی قرار نگرفته و بلکه برعکس همیشه همراه و همکار بوده اند، در نهضت مشروطیت ایران ایل سنجایی با مشروطه خواهان همکاری کرد و جهات مختلفی باعث آن بود. یکی از آن جهات مذهبی بود چون خانواده مستقیم پدری من شیعه بوده و هستند، هم پدرم و هم پدر بزرگم و هم جداعلای ما حسن خان که اسم بردم، شیعه بودند. چنانکه جنازه حسن خان را بعد از فوتش به نجف بردند، و هم چنین جنازه پسر بزرگ او محمد رحیم خان را، صمصام الممالک نیز يك شیعه متعصب بود، و بدین مناسبت به روحانیون فوق العاده احترام می گذاشت. در صدر مشروطیت آخوند ملا محمد کاظم خراسانی که پیشوای بزرگ شیعیان ایران

در نجف بود نامه ای به پدر بزرگ من و ایل سنجابی نوشت و بوسیله مرحوم علی هیئت فرستاد که بنده نسخه اش را یک وقتی داشتم ، وی سنجابی ها را دعوت کرد که از مشروطیت حمایت بکنند ، بله یک علت این که سنجابی ها به مشروطیت گرایش پیدا کردند همین تبلیغ علمای بزرگ این طوری بود . یک علت دیگر اجتماعی آن که نظر خود بنده است ، این است که ایل سنجابی در آن موقع در برابر تجاوز ایل قدرتمند کلهر قرار داشت . ایل کلهر بزرگترین ایل کرد است . شاید در تمام نواحی کردنشین ایران و عراق و ترکیه هم ایلی به بزرگی آن نباشد .

ایلخانی کلهر در آن زمان داودخان امیراعظم رئیس ایل کلهر بود که وی بنا بر جهاتی که حالا تفصیلاً بی مورد است با سنجابی ها خیلی بد بود و چندین بار به منطقه سنجابی ها اردو کشید و قلعه های سنجابی ها را آتش زد و این اختلافات بین این دو ایل وجود داشت . بمناسبت اینکه داودخان امیراعظم رئیس ایل کلهر با مستبدین و با سالارالدوله یاغی که علیه مشروطیت بود همراهی میکرد سنجابی ها که مخالف او بودند بالطبع به مشروطیت علاقه پیدا کردند و خود همین کیفیت یک آبرو و احترامی به ایل سنجابی بعنوان آزادیخواهی داد و این جریان باعث گردید که در دوران مشروطیت حزب دموکرات هم که حزب تندرو مشروطیت بود تمایل زیادی نسبت به سران و مردم سنجابی داشته باشند . دموکراتهای شهر کرمانشاه اغلب با سنجابی ها مربوط بودند و سنجابی ها هم در انتخابات از نامزدهای دموکرات کرمانشاه حمایت میکردند در نتیجه یک نوع پیوستگی بین ایل سنجابی و دموکراتها و رهبران دموکراتها که در آن زمان تقی زاده و سلیمان میرزای اسکندری بودند بوجود آمده بود . تاجنک بین الملل اول پیش آمد . در جنگ بین الملل اول که با پیشرفت قشون اشغالگر روس در داخل ایران و وارد شدن آن به آذربایجان و شمال ایران و رسیدن به قزوین بیم این بود که به تهران وارد بشوند بطوریکه میدانید در دوره ی سوم پارلمان واقعه مهاجرت صورت گرفت یعنی اکثر زعمای دو حزب دموکرات و اعتدالی آنوقت که با هم دیگر ائتلاف کردند . در آن موقع چون دودولت بزرگ استعمارگری یعنی انگلیسها و روسها با هم دیگر متحد بودند و در سال ۱۹۰۷ هم آن قرارداد معروف تقسیم ایران را به دو منطقه نفوذ بین خودشان منعقد کرده بودند مردم ایران ، ملیون ایران و بخصوص آزادیخواهان و دموکراتهای ایران علیه این دودولت بودند . و بالطبع گرایش فوق العاده ای نسبت به آلمانها داشتند . از طرف دیگر در آن زمان دولت عثمانی هم

متحد دولت آلمان بود و این دولت در بین مردم مسلمان دعوت به اتحاد اسلام میکرد که مسلمانها با او علیه روسها و انگلیسها همراهی کنند و اینهم در اذهان مردم ایران تاحدی مؤثر واقع شده بود. این بود که وقتی مهاجرین از تهران حرکت کردند و بعد به کرمانشاه رسیدند و در کرمانشاه حکومت مقاومت ملی به زعامت نظام السلطنه مافی تشکیل دادند و سنجایی ها با مهاجرین همراهی کردند. قسمت بزرگی از نیروی ژاندارمری ایران هم همراه مهاجرین به کرمانشاه آمد. این نیروی ژاندارمری و سنجایی ها و طوایف دیگری متحداً یک نیروی مقاومت در مقابل پیشروی روسها تشکیل دادند. روسها که قسمت عمده ایران را اشغال کرده بودند، به همدان و بعد به کرمانشاه رسیدند و کرمانشاه را نیز تصرف کردند. سنجایی ها در مقابل روسها ایستادگی کردند و سه ماه تمام پیشروی نیروی روس در ناحیه ماهیدشت سنجایی متوقف شد. این مقاومت مردم سنجایی و ژاندارم‌هایی که در داخل سنجایی بودند در مقابل روسهایکی از موجبات فتح عثمانی در جبهه ی کوت العماره شد که توانست قشون انگلیس را که تحت محاصره بود از پادراورد و قریب ۱۲ هزار نفر از آنها را اسیر کند. بعد از این فتح بزرگ بود که عثمانیها فراغت پیدا کردند و توانستند قسمت بزرگی از نیروی خود را به فرماندهی علی احسان پاشا فرمانده معروف به جبهه ی ایران اعزام دارند و روسها را از کرمانشاه عقب بزنند ولی این پیروزی عثمانیها و رجعت مهاجرین و حکومت مقاومت ملی به کرمانشاه بیدوام بود زیرا انگلیس‌ها به سرعت شکست خود را جبران کردند و نیروی تازه نفس وارد بصره نمودند و عثمانیها را به عقب رانده و بغداد را در خطر سقوط قرار دادند. نیروی فاتح عثمانی در جبهه ی ایران ناچار به عقب نشینی شد. روسها مجدداً همدان و کرمانشاه را به تصرف درآوردند. کار مهاجرین و حکومت مقاومت ملی نیز از این تاریخ به پایان رسید. یک عده از آنها همراه نظام السلطنه و مدرس به استانبول رفتند ولی قسمت بزرگی از مهاجرین که دل خوشی از عثمانیها نداشتند به داخل ایل سنجایی آمدند که در کوه‌های سرحدی متواری بودند. قریب هفتصد نفر از آنها مدت چندین ماه در سنجایی مهمان بودند و سنجایی‌ها از آنها پذیرایی میکردند. این جمعیت بزرگ در خانه پدر من و عموهای من مهمان بودند و منزل به منزل با ما حرکت میکردند تا زمانی که انقلاب در کشور روسیه صورت گرفت و نیروی اشغالگر روس در ایران دچار آشفتگی گردید.

س - انقلاب ۱۹۱۷ .

ج - بلی انقلاب ۱۹۱۷ در روسیه صورت گرفت و دولت انقلابی دستوره واپس خواندن نیروی خودش دادو آنها هم یعنی آن قوایی که در کرمانشاه داشتند تأمین به مهاجرین دادند و مهاجرینی که در ایل سنجایی بودند با تأمینی که از روسها و انگلیسها گرفتند از راه کرمانشاه به اوطان خود و به تهران برگشتند ولی یک عده ای از آنها تأمین بیدان کردند و باقی ماندند. از آن جمله کسانی که در خانه ماباقی ماندند مرحوم شاهزاده سلیمان میرزا اسکندری بود و مرحوم میرزا طاهر تنکابنی نماینده مجلس و از استادان معروف دانشگاه و تاجر بزرگی بنام حاج محمد تقی شاهرودی . اینها ماندند و در خانه پدرم بودند. در مدتی که مرحوم سلیمان میرزا در خانه مابود خود ایشان با لطفشان و با محبت خاصی که داشتند از من که یک بچه ده دوازده ساله بودم دعوت کرد که خدمت ایشان بروم و به من تدریس کنند و من این افتخار تحصیل را در پیش ایشان مدت چند ماه داشتم که هر روز میرفتم و زانوی ادب به زمین میزدم و دو ساعت درس میخواندم . من در آن مدت چند ماه یک دوره کامل حساب و یک دوره هندسه مختصر تاریخ و جغرافیا که همه جاتوأم با بحث های سیاسی و آموزش وطن دوستی و آزادیخواهی بود آموختم . بعد هم خود او علاقه پیدا کرد که یک آموزشگاه کوچک ایلی برای کدخداهای سنجایی و سوارهای سنجایی ترتیب بدهد. این بود که نزدیک چادر او به دستور پدرم یک چادر بزرگ پنج ستونی برپا کردند که در واقع بصورت یک کلاس اکابر درآمد و شاهزاده شبابه انجامی آمد و برای کدخداهو سوارها که جمع میشدند صحبت میکرد و من صحبت های او را به کردی برای آنها ترجمه میکردم . این وضع ادامه داشت و سلیمان میرزا در خانه ی مابود و مادر حال کوچ بودیم تا نزدیک خانقین که انگلیس ها با حیل و مکر و بایک خدعه و نیرنگ ضربت بزرگی بر ما و بر تمام سنجایی ها وارد آوردند. خلاصه آن چنین بود که مادر محلی تقریباً یک فرسخی خانقین که قوای انگلیس ها هم در آنجا بود چادر زده بودیم . فرمانده انگلیس در آنجا شخصی بنام کلنل کنین از خانقین برای دیدن پدرم به منزل ما آمد و در آنجا با سلیمان میرزا هم صحبت کرد و به سلیمان میرزا گفت که شما با آلمانی ها همراهی می کنید و به سنجایی ها اعتراض کرد که شما به آلمانی ها و عثمانی ها آذوقه می دهید ، و این در ابتدای سال ۱۹۱۸ سال قحطی بزرگ ایران بود، سال مجاعه ی معروف ، در آن موقع مردم سنجایی اغلب بانان بلوط سدجوع می کردند. پدرم دستور داد بروند از توی